

تکانه‌های بهای نفت بر اقتصاد کلان يك کشور واردکننده نفت اثر تورمی همراه با رکود دارد. از سرعت پیشرفت می‌کاهد؛ همچنین به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها و افزایش نرخ تورم می‌انجامد. چرخه بهای نفت مانند مالیات بر مصرف عمل می‌کند و سود جنین مالیاتی بیشتر به تولیدکننده اصلی نفت خام برمی‌گردد تا به واردکننده‌ای مانند آمریکا.^۱

اثر يك تکانه نفتی بر قیمت‌ها و رشد اقتصادی به بسیاری عوامل بستگی دارد:

● اندازه تکانه نفتی. هم در شرایط بهای واقعی جدید نفت و هم در صد افزایش بهای نفت. در ۳۰ ژوئیه ۲۰۰۴، بهای هر بشکه نفت به ۴۳ دلار رسید که نرخ بالایی است. بسیار بالاتر از سطح بهای نفت در جریان تکانه‌های کوچک در سالهای ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰. اما همچنان بسیار پایین‌تر از اوج بهای واقعی نفت به میزان ۸۲ دلار در سال ۱۹۸۰ و برابر با بهای واقعی پس از سال ۱۹۷۳ یعنی، ۴۳ دلار بود.^۲ رشد ۶۵ درصدی اخیر در قیمت‌های نفت (از میانگین قیمت در سال ۲۰۰۲) با رشد آن در سال ۲۰۰۰ قابل‌سنجش است (۶۰ درصد، اما از يك نقطه آغاز بسیار پایین، چنان که بهای نفت در سال ۱۹۹۹ تا حد ۱۵ دلار سقوط کرده بود): بیشتر از رشد سال ۱۹۹۰ (۴۰ درصد)، اما بسیار کمتر از رشد سالهای ۱۹۷۳ (۲۱۰ درصد) و ۱۹۷۹-۸۰ (۱۳۵ درصد).

● ماندگاری تکانه نفتی. این موضوع به عوامل زیادی بستگی دارد که بیشتر سیاسی است تا اقتصادی. بهای بالای کنونی نفت بازتاب دو عامل است: انفجار تقاضا در آسیا (که انتظار می‌رود در سال ۲۰۰۴، چین به تنهایی نزدیک به ۴۰ درصد رشد تقاضا را از آن خود کند) و مخاطرات جغرافیایی-سیاسی موجود در خاورمیانه (بر آورد اضافه بهای ناشی از «هراس از افزایش تقاضا» "fear premium" از ۴ تا ۸ دلار است).

● بستگی اقتصاد به نفت و انرژی. اقتصاد آمریکا در قیاس با دهه ۱۹۷۰، کمتر «انرژی‌بر» شده است، با وجود این بسیار نیرومندتر شده و در مقام سنجش، نفت کمتری از منابع داخلی مصرف می‌کند. خالص واردات نفت آمریکا در سال ۲۰۰۳ به ۱/۲ درصد تولید ناخالص داخلی رسیده که بیش از ۵/۹ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۷۰ است.

● واکنش سیاسی نهادهای پولی و مالی. این آثار را نمی‌توان ناچیز شمرد، زیرا در سی سال گذشته تکانه‌های نفتی یا علت رکودهای اقتصادی در سطح جهان و آمریکا بوده یا در پیدایش این بحرانها نقش داشته است. البته با اینکه رکودهای اخیر همگی با افزایش بهای نفت پیوند دارد، باید توجه داشت که افزایش بهای نفت همیشه به رکود نمی‌انجامد و رونق پدید آمده در سال ۲۰۰۳ در پی تهاجم به عراق، نمونه خوبی در این زمینه است.

به هر رو دلایل بسیار در دست است که تکانه قیمتی نفت که در شرایط کنونی با آن روبه‌رو هستیم، آثاری بیش از آنچه بیشتر اقتصاددانان انتظار دارند، خواهد داشت.

بازتاب تکانه‌های بهای نفت بر اقتصاد آمریکا و جهان

نویسندگان:

نوریل رامینوم برادستر

گر دان به پارسینی

لیکو مسوری

دکتر ناصر رشادگر

اندازه تکانه نفتی: در پیوند با بهای واقعی نفت و درصد افزایش آن.

ماندگاری و پایداری شوک نفتی.

میزان بستگی اقتصاد به نفت و انرژی.

واکنش نهادهای پولی و مالی.

این آثار را نمی‌توان ناچیز دانست، زیرا چنان که گفته شد شوکهای نفتی در سی سال گذشته یا سبب رکودهای اقتصادی در سطح جهان و

آثار تکانه اخیر بهای نفت بر اقتصاد جهان و آمریکا

تکانه‌های بهای نفت بر اقتصاد کلان يك کشور واردکننده نفت، اثر تورمی همراه با رکود دارد. میزان اثر تکانه نفتی بر نرخ تورم یا قیمت‌ها و همچنین بر رشد تولید، به عواملی چند بستگی دارد:

آمریکا بوده یا در پیدایش این بحرانه نقش داشته است به ویژه در:

رکود اقتصادی آمریکا و جهان در سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۵ که با سه برابر شدن بهای نفت بر اثر جنگ یوم کیبور و در پی آن، تحریم نفتی روی داد.

رکود اقتصادی آمریکا و جهان در سالهای ۱۹۸۰-۱۹۸۱ با افزایش بهای نفت در نتیجه انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹.

رکود اقتصادی آمریکا در سالهای ۱۹۹۱-۱۹۹۰ که تا اندازه‌ای در سایه افزایش بهای نفت در پی تهاجم عراق به کویت در تابستان ۱۹۹۰ پدید آمد.

بحران اقتصادی آمریکا و جهان در سال ۲۰۰۱ تا اندازه‌ای ناشی از افزایش ناگهانی بهای نفت در سال ۲۰۰۰ بر اثر بحران انرژی کالیفرنیا و تشنه‌های موجود در خاورمیانه (آغاز انتفاضه دوم) بود. اما عوامل مهم دیگری نیز در کار بود مانند: گسترش یکباره اینترنت، فروپاشی ناگهانی سرمایه‌گذاری واقعی و در معیاری کوچکتر، تثبیت اوج تولید نفت بین سالهای ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰.

در حالی که همه بحرانهای اقتصادی پس از سال ۱۹۷۳ با تکانه‌های نفتی پیوند داشته است، همه تکانه‌های نفتی به بحران اقتصادی بینجامیده است. تازه‌ترین نمونه مربوط به سال ۲۰۰۳ است که افزایش بهای نفت پیش از جنگ، بحران اقتصادی پدید نیاورد.

امروزه، دو نکته مهم در این زمینه وجود دارد: یکی اینکه بهای بالای کنونی نفت اثری چشمگیر بر اقتصاد جهان و آمریکا می‌گذارد؛ دوم اینکه تکانه‌های سیاسی در منطقه خاورمیانه (تشنج موجود در عراق و تهاجم به زیرساخت‌های نفتی عراق، ارتباط عربستان با تروریسم، کشمکش فلسطینیان و اسرائیلی‌ها) ممکن است منجر به کاهش عرضه نفت شود، یا به بیان دیگر به موج دیگری از افزایش قیمت‌ها و يك بحران اقتصادی دیگر ناشی از بهای نفت بینجامد.

عوامل ملایم کننده‌ای نیز در کار است. از يك سو، آثار تکانه‌های نفتی بر رشد و تورم با

گذشت زمان کاهش یافته است: در سالهای ۱۹۷۴-۷۵ و ۸۱-۱۹۸۰، آثار رشد بیشتر و پایدارتر بوده و گستردگی بیشتری نسبت به سالهای ۹۱-۱۹۹۰ و ۰۱-۲۰۰۰ داشته است.

آثار تورمی شوک نفتی با توجه به تورم دو رقمی در دو مرحله در دهه ۱۹۷۰ نیز بیشتر بود. برعکس، بحرانهای اقتصادی ۹۱-۱۹۹۰ و ۲۰۰۱ بسیار سطحی و کوتاه مدت (تنها ۹ ماه) بود و آثار بسیار ملایمی بر تورم داشت.

دلایل گوناگونی در مورد گسترده‌تر بودن آثار شوکهای نفتی در دهه ۱۹۷۰، وجود دارد:

۱. بهای واقعی نفت در تکانه‌های نفتی سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۷۹ نسبت به سالهای ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ به سطح بالاتری رسید. بهای واقعی نفت (به دلار واقعی امروز) در هر بشکه، در ۱۹۷۴ به بیش از ۴۳ دلار و در سال ۱۹۸۰ به بیش از ۸۲ دلار، در برابر ۳۰ دلار در سال ۱۹۹۰ و ۳۲ دلار در سال ۲۰۰۰ رسید. بدین سان، بهای نفت با در نظر گرفتن تورم، حتی با رقم نزدیک به ۴۳ دلار (در ۳۰ ژوئیه ۲۰۰۴) همچنان از بالاترین رقم خود در سال ۱۹۸۰ کمتر است.

۲. سرعت تغییرات قیمت. با توجه به استاندارد بالا، افزایش بهای نفت در سالهای ۷۴-۱۹۷۳ و ۸۰-۱۹۷۹ (در حدود ۲۱۰ و ۱۳۵ درصد) نسبت به سالهای ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ (۴۰ و ۶۰ درصد) بیشتر بوده است. همچنین در دو مورد پیشین، تکانه از قیمت‌های واقعی خیلی کم آغاز شد؛ برای نمونه، در سال‌های ۱۹۹۷-۹۸ قیمت‌های واقعی نفت تا حدود ۱۵ دلار پایین آمده بود؛ از این رو افزایش ناگهانی در سال ۲۰۰۰ از سطح بسیار پایینی آغاز شد. چندی پیش قیمت‌ها در حدود ۶۵ درصد افزایش یافته (در قیاس با میانگین قیمت‌ها در سال ۲۰۰۲)، که با توجه به معیارهای تاریخی، افزایش متعادلتری شمرده می‌شود.

۳. تکانه‌های آغازین تداوم بیشتری داشت. نزدیک به چهار تا پنج سال طول کشید تا بهای واقعی نفت به گونه چشمگیر کاهش یابد، در حالی که تکانه‌های سال ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ موقت بود (نزدیک به ۹ ماه دوام داشت). شوک بهای نفت در سال ۲۰۰۳ از نظر اندازه در حدی

● در حالی که همه بحرانهای اقتصادی پس از سال ۱۹۷۳ با تکانه‌های نفتی پیوند داشته است، همه تکانه‌های نفتی به بحران اقتصادی بینجامیده است. تازه‌ترین نمونه مربوط به سال ۲۰۰۳ است که افزایش بهای نفت پیش از جنگ، بحران اقتصادی پدید نیاورد.

میانہ قرار داشته است اما واپسین شوک که از سال ۲۰۰۲ آغاز شده، کمابیش ناگهانی و پایدار بوده است.

۴. بستگی ایالات متحده به نفت با گذشت زمان کاهش یافته است. مصرف نفت بعنوان سهمی از تولید ناخالص داخلی در ۲۰ سال گذشته نزدیک به ۵۰ درصد کاهش یافته است. تکانه سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۷۹ به اقتصادی که در آن هنگام نسبت به امروز بیشتر در زمینه مصرف، به نفت وابسته بود ضربه زد (البته نه به اقتصادی که بیشتر به واردات نفت وابسته بود). آهنگ افزایش بازده انرژی در اقتصاد ایالات متحده، با پایین آمدن قیمت‌های نفت نسبت به بیشترین مقدار در دهه ۸۰، کندی گرفت و از تمرکز کشور بر سیاست نگهداشت منابع انرژی کاسته شد. به سخن دقیقتر، روند پایدار بهبود کارایی خودرو، با قیمت‌های پایین انرژی و گرایش عمومی به خودروهای پر قدرت و بزرگتر، خنثی شد.

۵. کشورهای بزرگ مصرف کننده نفت، در دهه ۱۹۷۰ بر سر هم با کمبود ذخایر استراتژیک نفت روبه‌رو بودند. امروزه، بیشتر کشورهای مصرف کننده دارای ضربه‌گیرهای عمده هستند هرچند این امر نیز تا اندازه‌ای به سبب کاهش موجودی ذخایر خصوصی خنثی شده است.

۶. تکانه‌های سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۷۹ در دوره‌ای که فشارهای تورمی، خود در حال افزایش بود، به اقتصاد ضربه زد. در سالهای ۱۹۷۱-۷۳ تورم و بهای کالاها پیش از بروز تکانه‌های نفتی، در سطح بالایی بود؛ در سال ۱۹۷۹ هم پیش از بروز تکانه نفتی، با تورم در حال رشد روبه‌رو بودیم. در سالهای ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ تکانه نفتی، در شرایطی که نرخ تورم پایین بود (به ترتیب ۴ و ۲ درصد) به اقتصاد ضربه زد.

۷. واکنش سیاست‌های پولی سبب شد که دو تکانه نخست نفتی، به افزایش تورم بینجامد: در سالهای ۱۹۷۴ و ۱۹۷۹، سیاست‌گذاران به این نتیجه رسیده بودند که تکانه پدید آمده موقتی

است و به کمک سیاست‌های پولی آرام می‌شود. این نتیجه‌گیری در دوره‌هایی که نرخ تورم بالا بود سبب تشدید آن شد. تنها پس از آنکه Volk-er برنامه ضد تورمی معروف و سخت سالهای ۱۹۸۱-۸۲ را طرح‌ریزی و اجرا کرد، نرخ تورم به سطح پایین‌تری بازگشت (همراه با بحران اقتصادی دومرحله‌ای که در سال ۱۹۸۲ در پی رکود سال ۱۹۸۰ که آنها از نفت مایه گرفت، روی داد).

۸. يك تکانه نفتی، حتی اگر مداوم باشد، تنها سبب بروز افزایش ناهنگام سطح عمومی قیمت‌ها می‌شود و چنانچه واکنش سیاسی نادرستی نشان داده شود به نرخ تورم بالاتر و پایدارتر می‌انجامد. هنگامی که انتظار تورم محدود و تکانه نفتی ناپایدار است، همانند سالهای ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰، اشباع شدن بازار نفت می‌تواند سبب توجه بیشتر به رشد، توسعه و بیکاری شود و راه رشد و توسعه را برای سیاست‌های پولی، بی‌نگرانی در مورد آثار تورمی ناشی از شوک‌های نفتی، هموار سازد.

عوامل دیگری که برای شناخت آثار کلان شوک‌های نفتی بر اقتصاد اهمیت دارد، در پیوند با ساختار بازار جهانی نفت است. عواملی که باید در نظر گرفته شود عبارت است از:

۱) نوسانهای گسترده در بهای نفت بازتاب دهنده این واقعیت است که در يك دوره کوتاه، تقاضای نفت در برابر بهای آن نرمش‌پذیر نیست: دگرگونی اندک عرضه، اثر فوری بر قیمت‌ها دارد. پس، کاهش واقعی یا مورد انتظار عرضه، در سالهای ۱۹۷۴، ۱۹۷۹، ۱۹۹۰، و ۲۰۰۰، در دوره‌هایی کوتاه و در شرایطی که تقاضا ثابت بود، منجر به افزایش ناگهانی قیمت‌ها شد.

۲) برعکس، افزایش تقاضا ناشی از بهبود وضع اقتصاد جهان، مانند آنچه در سالهای ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ رخ داد، می‌تواند منجر به افزایش ناگهانی قیمت‌ها شود. عرضه نفت در کوتاه مدت کمابیش نرمش‌ناپذیر است، مگر اینکه اوبک برای جبران رشد تقاضا، از ظرفیت چشمگیر بیش از تولید خود بهره‌برداری کند. قیمت‌های نفت و کالا به‌صورت دوره‌ای تغییر می‌کند: با

● يك تکانه نفتی، حتی اگر مداوم باشد، تنها سبب بروز افزایش ناهنگام سطح عمومی قیمت‌ها می‌شود و چنانچه واکنش سیاسی نادرستی نشان داده شود به نرخ تورم بالاتر و پایدارتر می‌انجامد. هنگامی که انتظار تورم محدود و تکانه نفتی ناپایدار است، همانند سالهای ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰، اشباع شدن بازار نفت می‌تواند سبب توجه بیشتر به رشد، توسعه و بیکاری شود و راه رشد و توسعه را برای سیاست‌های پولی، بی‌نگرانی در مورد آثار تورمی ناشی از شوک‌های نفتی، هموار سازد.

● اوپک همواره برای تنظیم عرضه نفت به منظور جلوگیری از درجا زدن پیوسته قیمت‌ها که در میان مدت می‌تواند به آن ضربه بزند، تلاش کرده است، هر چند نبود ظرفیت مازاد عمده داخلی در اوپک توانایی این سازمان به کنترل کردن قیمت‌ها را محدود می‌سازد.

محدود می‌سازد.

(۵) پابرجا نگهداشتن يك کارتل موفق [مانند اوپک] در طول زمان کار سختی است. قیمت‌های بالا، تولید بیرون از کارتل را تشویق می‌کند و از تقاضای می‌کاهد، و هر عضو کارتل انگیزه‌ای برای تقلب پیدا می‌کند. يك عضو اصلی کارتل نمی‌خواهد تولید خود را قطع کند و شاهد کاهش سهمش در بازار بر اثر تقلب دیگران باشد. وضع کنونی بهای نفت بیش از آنکه معلول اقدامات همه اعضای اوپک باشد، ناشی از فعالیت‌های عربستان (و تا اندازه کمتری، امارات متحده عربی) است. دیگر اعضای اوپک تا آنجا که می‌توانند (و حتی بیش از سهمیه خود) تولید می‌کنند. عربستان تنها کشوری است که ظرفیت چشمگیر بیش از تولید دارد و البته این موضوع سیاست‌های کارتل را تا اندازه زیادی آسان می‌کند.^۵

(۶) قیمت‌های نفت بر پایه دلار آمریکا سنجیده می‌شود. این امر برای آمریکا امتیاز به شمار می‌رود، اما بهای نفت بر پایه دلار آمریکا، وابسته به ارزش دلار آمریکا در برابر پول دیگر کشورها نیست. هنگامی که ارزش دلار آمریکا پایین می‌آید، از قدرت خرید اوپک و درآمدهای دلاری دیگر تولیدکنندگان نفت، در برابر پول دیگر کشورها، کاسته می‌شود و تولیدکنندگان به بالا بردن بهای دلاری نفت گرایش می‌یابند.

(۷) يك شوک عرضه که سبب افزایش بهای نفت می‌شود، اغلب بر ارزش نسبی پول‌های عمده (دلار آمریکا، ین و یورو) اثر می‌گذارد، و ارزش پول کشورهایی که وابستگی بیشتری به نفت دارند، کاهش می‌یابد. در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ وابستگی ژاپن و اروپا به واردات نفت، بیش از آمریکا بود و در نتیجه تکانه‌های قیمتی نفت منجر به قدرت‌یابی دلار آمریکا و کاهش ارزش «یورو» و «ین» شد. حاصل افزایش بهای نفت بر اثر شوک عرضه برای اروپا و ژاپن، تحمل زیان در دو برش زمانی بود: یکی به سبب بالا بودن بهای دلاری نفت و دیگری به سبب کاهش ارزش پول این کشورها در برابر دلار آمریکا. نمونه این وضع، در اروپا در سال ۲۰۰۰ پیش آمد که بهای نفت بالا رفت در حالی که ارزش

يك تکانه اقتصادی، شاهد افزایش این قیمت‌ها در شرایطی هستیم که تقاضای جهانی با سرعتی بیش از سرعت رشد عرضه، افزایش می‌یابد؛ در دوره‌های رکود اقتصادی، قیمت‌های نفت و کالا به سرعت در پی کاهش تقاضا، با وجود ثبات عرضه، پایین می‌آید. هم‌اکنون قیمت‌های نفت به سبب قدرت تقاضا در برابر هرگونه کاهش ناگهانی در عرضه، بیشتر افزایش می‌یابد، گرچه انتظار می‌رود که اوپک عرضه خود را به نسبت ثابت نگهدارد و نگهدارنده ظرفیت بیش از مصرف جهانی باشد.^۲

(۳) این ترکیب از عرضه و تقاضای ثابت، سبب تغییرات شدید در بهای نفت می‌شود. اغلب، يك تحول سیاسی در خاورمیانه به کاهش قابل‌بیش بینی عرضه می‌انجامد که با وجود ثبات تقاضا، افزایش بهای نفت را در پی دارد. اگر تکانه قیمتی گسترده و پایدار باشد، اقتصاد جهان و آمریکا دچار رکود می‌شود. این رکود سرآغاز کاهش تقاضا است که در برابر ثبات عرضه، به تنزل ناگهانی بها می‌انجامد و تنها پس از فروکش کردن چنین رکودی است که، بهای نفت و کالاها بار دیگر افزایش می‌یابد.

(۴) واکنش عرضه تا اندازه‌ای به روال تولیدی اوپک بستگی دارد. پاره‌ای از تصمیمات اوپک ناشی از عوامل سیاسی است (مانند سه برابر شدن بهای نفت در سال ۱۹۷۳ و تحریم نفت)؛ اما اوپک از این نکته نیز آگاه است که يك افزایش در بهای نفت، که اقتصاد جهان و آمریکا را به سوی رکود بکشاند، اگر سبب کاهش بهای نفت شود، به خود اوپک نیز ضربه می‌زند. اعضای اصلی اوپک که از ذخایر عظیم نفتی برخوردارند، می‌خواهند کشورهای واردکننده نفت سرمایه‌گذاری زیادی در بخش کارایی بیشتر انرژی‌ها انجام ندهند تا از وابستگی این کشورها به نفت در بلندمدت کاسته نشود. اوپک همواره برای تنظیم عرضه نفت به منظور جلوگیری از درجا زدن پیوسته قیمت‌ها که در میان مدت می‌تواند به آن ضربه بزند، تلاش کرده است، هر چند نبود ظرفیت مازاد عمده داخلی در اوپک توانایی این سازمان به کنترل کردن قیمت‌ها را

یادداشت‌ها

۱. این نکته قطعیت ندارد (مترجمان)، زیرا در آثار گوناگون این نکته برعکس مطرح می‌شود. نگاه کنید به: ناصر فرشادگهر، سیر فرودادهای نفتی ایران، تهران: پژوهشکده امور اقتصادی، ۱۳۸۱.

ناصر فرشادگهر، دگرگونی قدرت لوپک در سیاست جهانی نفت، تهران: دانشگاه امام حسین، ۱۳۷۵.

۲. نویسنده بهای واقعی نفت را در سالهای گوناگون برشمرده است.

۳. این پژوهش در اوت ۲۰۰۴ صورت گرفته است.

۴. تولید نفت خام لوپک در سه ماهه نخست سال ۲۰۰۴ نسبت به سال ۲۰۰۲، ۲/۹ میلیون بشکه در روز افزایش یافت و به ۲۷/۹ میلیون بشکه در روز رسید؛ موجودی OECD (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی) به میزانی اندک، در حدود ۰/۲ میلیون بشکه در روز کاهش یافت. تولیدات لوپک و OECD، بیشتر از ۱/۹ میلیون بشکه در روز افزایش نیافت که سبب آن اندازه‌زیادی تولید بالاتر در روسیه بود. در سراسر این دوره تقاضا نزدیک ۴ میلیون بشکه در روز افزایش یافت. (آژانس بین‌المللی انرژی، ۲۰۰۴)

۵. برپایه آمارهای آژانس بین‌المللی انرژی، عربستان به تنهایی نزدیک به نیمی از ظرفیت بیش از تولید لوپک را دارد. گذشته از ظرفیت بیش از تولیدی که برای اندونزی، نیجریه و ونزوئلا در نظر گرفته شده، عربستان برای ۶۵ درصد ظرفیت بیش از تولید لوپک دلیل موجه دارد. اندونزی و ونزوئلا بر اساس سهمیه جاری خود تولید نمی‌کنند؛ در حال حاضر اندونزی واردکننده بزرگ نفت است، زیرا تقاضا افزایش یافته و عرضه میدان‌های نفتی کمتر شده است. بر اثر ناآرامیهای سیاسی سال ۲۰۰۲، ظرفیت تولیدی ونزوئلا به گونه چشمگیر کاهش یافته است. ظرفیت خارجی نیجریه نیز در شرایط دلتای ناپایدار سیاسی قرار دارد.

امارات متحده عربی و عربستان با هم‌دیگر، ۸۰ درصد ظرفیت بیش از تولید واقعی لوپک را دارند. در آوریل ۲۰۰۴ لوپک ۱/۹۳ میلیون بشکه در روز بیش از سهمیه‌اش تولید کرد. بیشتر کشورهای عضو لوپک به اندازه‌ای که می‌توانند تولید می‌کنند.

یورو در برابر دلار آمریکا رو به کاهش بود؛ گرچه این ارتباط تاریخی می‌تواند دگرگون شود؛ آمریکا با کسری چشمگیر در حسابهای جاری خود روبه‌رو است و تکانه نفتی این کسری را افزایش می‌دهد و دیگر اینکه اکنون آمریکا نسبت به اروپا نفت بیشتری وارد می‌کند.

۸) برای نخستین بار، یک جریان سریع و غیرعادی در اقتصاد جهان و بیرون از آمریکا، به گونه چشمگیر بازار نفت را به پیش می‌برد. تقاضا، تا اندازه زیادی در سایه انفجار تقاضا در آسیا، رو به افزایش است. در سال ۲۰۰۳، چین و دیگر مصرف‌کنندگان آسیایی ۱۷ درصد از کل تقاضای نفت در جهان را از آن خود کردند و انتظار می‌رود در سال ۲۰۰۴ نزدیک به ۵۹ درصد از رشد تقاضای نفت مربوط به این کشورها باشد (۲۶ درصد از تقاضای کلی مربوط به آمریکا است که ۱۶ درصد از رشد تقاضای مورد انتظار را دربردارد). چین ۷ درصد از کل تقاضای جهانی نفت را دارد و با توجه به رشد سریع آن کشور، به تنهایی نزدیک به ۴۰ درصد رشد مورد انتظار تقاضا در سال ۲۰۰۴ را از آن خود خواهد کرد. از دیدگاه ایالات متحده، افزایش بهای ناشی از رشد تقاضا در آسیا و چین، بیشتر شبیه به افزایش بهای ناشی از کاهش عرضه است و آمریکا ناچار به پرداخت بیشتری در برابر واردات نفت خواهد بود، هر چند رشد تقاضا در آمریکا سبب اصلی افزایش قیمتها نیست.

۹) بهای نفت بعنوان بهای جاری یک دارایی، نه تنها به شرایط کنونی عرضه و تقاضا بلکه به انتظارات موجود از عرضه و تقاضای آینده نیز بستگی دارد. بدین‌سان، تشهای ژئوپلیتیکی که نگرانیهایی درباره تولید نفت در آینده پدید می‌آورد، بر بهای جاری نفت اثر می‌گذارد. بسیاری از تحلیلگران، اثر نگرانی از افزایش تقاضا بر بهای جاری هر بشکه نفت را از ۴ تا ۸ دلار تخمین می‌زنند. بی‌گمان چنین نگرانیهایی بر بازار آینده نفت نیز اثر می‌گذارد.

● پابرجانگهداشتن یک کارتل موفق [مانند لوپک] در طول زمان کار سختی است. قیمت‌های بالا، تولید بیرون از کارتل را تشویق می‌کند و از تقاضای کاهش، و هر عضو کارتل انگیزه‌ای برای تقلب پیدامی‌کند. یک عضو اصلی کارتل نمی‌خواهد تولید خود را قطع کند و شاهد کاهش سهمش در بازار بر اثر تقلب دیگران باشد. وضع کنونی بهای نفت بیش از آنکه معلول اقدامات همه اعضای لوپک باشد، ناشی از فعالیت‌های عربستان (و تا اندازه کمتری، امارات متحده عربی) است.



تماشای جمال (مجموعه شعر)
علی اکبر رشاد
انتشارات اطلاعات
بها ۱۳۰۰ تومان

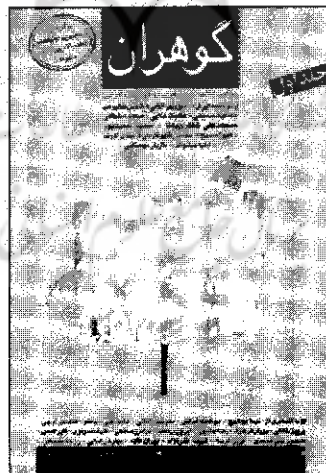


از صورت تا معنا
سعیدرضا عرب احمدی
انتشارات اطلاعات
بها ۱۰۰۰ تومان



ادبیات معاصر ایران
سیدحسن امین
انتشارات دایرةالمعارف ایران شناسی
بها ۵۰۰۰ تومان

مقدمه‌ای بر اقتصاد آزمایشگاهی
علیرضا مهدیخانی
انتشارات نجبا
بها ۲۰۰۰ تومان



گوهران (جلد اول و دوم)
فصلنامه تخصصی شعر
شماره هفتم و هشتم - بهار و تابستان ۸۴

**نقش آموزش‌های فنی و حرفه‌ای
در تحولات اقتصادی و اجتماعی**
دکتر ابراهیم صالحی
اداره کل آموزش فنی و حرفه‌ای
استان مازندران

